قفسه سینه

قفسه سینه قسمت جلوی بدن فرد در زیر گردن است.

آب دریاچه به اندازه سینه من بود.

اعتماد

اگر به چیزی اطمینان دارید ، از آن مطمئن هستید.

من اطمینان دارم که در آزمون خوب عمل کردم.

نتیجه

نتیجه بازخورد یک انتخاب یا یک عمل است.

در نتیجه از دست دادن اتوبوس من ، مجبور شدم راهی دیگر برای کار پیدا کنم.

فاجعه

فاجعه اتفاق واقعاً بدی است که رخ می دهد.

وقتی ماشین تصادف کرد ، یک فاجعه بود.

مزاحمت کردن

مزاحمت شخصی به معنای ناراحتی او است.

صدای بلند وقتی کار می کردم مزاحمم شد.

تخمین زدن

تخمین چیزی یعنی حدس زدن درباره آن.

پسر بچه قد خود را یک متر تخمین زد.

افتخار و احترام

وقتی به افراد یا چیزهایی افتخار می ورزید ، به آنها احترام می گذارید.

من با تلاش زیاد در کلاس از معلم علومم تقدیر می کنم.

تاثیر گذاشتن

تحت تأثیر قرار دادن شخصی به معنای افتخار آفرینی آن شخص است.

او توانست با رقص جدید خود دختران را تحت تأثیر قرار دهد.

ماراتن

ماراتن یک مسابقه پیاده روی بسیار طولانی است که کمی بیش از 42 کیلومتر است.

من یک ماراتن دویدم ، و اکنون پاهایم خسته شده اند.

محدود - تنگ

وقتی چیزی تنگ باشد ، بسیار باریک است.

پل خیلی باریک است تا ماشین بتواند از آن عبور کند.

رنگ پریده

وقتی چیزی کمرنگ باشد ، رنگ روشنی ندارد.

پوست این دختر بسیار رنگ پریده بود.

خشن

وقتی چیزی خشن است ، یکنواخت یا روان نیست.

زمین خشن پاهایم را آزار داد.

راضی کردن

جلب رضایت شخصی به معنای خوشحال کردن اوست.

اگر تمام تکالیفم را تمام کنم معلمم راضی خواهد بود.

جیغ زدن

فریاد زدن به معنای ایجاد صدای بلند با دهان است.

دختر عنکبوت را دید و فریاد زد.

حساس

وقتی کسی یا چیزی حساس باشد ، به راحتی آسیب می بیند.

دندانهای من به چیزهای سرد حساس هستند.

سایه

سایه ی چیزی یک منطقه تاریک است که وقتی جلوی آفتاب را می گیرد ، ایجاد می شود.

بیرون هوا گرم بود ، بنابراین پسر در سایه درختی نشست.

کامل کردن

مکمل کردن کاری به معنای افزودن چیز دیگری به روش خوب به آن است.

او رژیم خود را با میوه های تازه مکمل می کند.

وحشت

وقتی کسی احساس وحشت می کند ، می ترسد.

وقتی ببر من را تعقیب کرد ، احساس وحشت کردم.

تهدید - خطر

تهدید اتفاق بدی است که ممکن است رخ دهد.

به دلیل ابرهای تاریک ، خطر طوفان بد وجود داشت.

قربانی

قربانی شخصی است که اتفاق بدی برای او افتاده است.

من قربانی یک سرقت شدم.

یک آهو هر روز با خودش می گفت ، "من خوش تیپ ترین گوزن جنگل هستم. سینه بزرگ من نمادی از قدرت من است. و شاخ های زیبای من حیوانات دیگر را تحت تأثیر قرار می دهد. "

اما او پاها و سم هایش را دوست نداشت \*. پاهای من باریک است و سم های من زشت است. آنها مرا راضی نمی کنند. "

یک روز ، آهو سگ بزرگی را دید. گوزن کمی صدا کرد و سگ را آزار داد. سگ از خواب بیدار شد و او را تعقیب کرد. گوزن احساس وحشت کرد. او فریاد زد. او نمی خواست قربانی شود ، بنابراین به جنگل دوید. پاهای قوی او به او کمک کرد تا سریع بدود. سمهای قهوه ای رنگ پریده او سخت بود ، بنابراین به سنگهای ناهموار حساس نبودند. با این حال شاخ هایش در شاخه ها گیر افتادند و سرعت او را کند کردند. سینه بزرگ او نمی توانست در میان درختان پرپشت قرار گیرد.

گوزن تخمین زد که او یک ساعت دویده است. احساس می کرد در حال دویدن در ماراتن است. در پایان ، گوزن از تهدید سگ نجات یافت. او در سایه درختی نشست. "این تقریبا یک فاجعه بود! تقریباً به خاطر سینه و شاخهایم فرار نکردم. پاها و سمهایم مرا نجات داد. " در نتیجه ، گوزن یاد گرفت که پاهای سریع خود را ارج بگذارد و به سم های قوی خود اعتماد کند. او فکر کرد: "چیزهای زیبا فقط چیزهای مهم را تکمیل می کنند."

\* سم - پای حیواناتی مانند آهو و اسب